

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

مجد خوافی؛ اولین مقلد سعدی؛ سرمایه علمی - فرهنگی دیروز،

افتخار امروز

عبدالغفور جامی رودی^۱،

توفیق جامی رودی، توحید جامی رودی

چکیده

سرزمین رجال خیز و ادب پرور خواف در دامن خود رجال علمی، سیاسی، ادبی، مذهبی و نظامی خدمت‌گزاری برای اسلام و ایران پرورش داده است که مجد خوافی قطره‌ای از این دریای بی‌کران است. اهمیت علمی و فرهنگی و سیاسی خواف از آنجا پیداست که در قرن پنجم (هـ.ق) خواجه نظام‌الملک توسی وزیر مَلکشاه در خرگرد خواف نظامیه‌ای در حُکم دانشگاه امروزی تأسیس کرد و بعد غیاث الدین پیر احمد خوافی وزیر شاهرخ تیموری مدرسه غیاثیه را در آنجا بنا نهاد. مجد خوافی از نویسندگان نیمه اول قرن هشتم هجری است که نزدیک به پنجاه سال برای کسب علوم عقلی و نقلی رنج برده است. او بعد از بیست سال دوری از وطن به تشویق دوستانش در سال ۷۳۳ هـ.ق کتاب «روضه‌ی خلد» را به تقلید از گلستان سعدی در ۱۸ باب تألیف و در سال ۷۳۷ در آن تجدید نظر نمود. این کتاب را نیز فردی همنام و هم‌شهری مجد خوافی در هندوستان در سال ۱۳۲۹ در ۱۶ باب چاپ نموده آن را «خارستان» نام می‌نهد و به خود نسبت می‌دهد. مجد خوافی علاوه بر روضه خلد سه اثر دیگر به نام‌های کنزالحکمه، ترجمه منظوم جواهراللغه زمخشری و دیوان اشعار نیز داشته است که در روضه خلد از آنها نام برده، ولی تاکنون اثری از آنها در دست نیست. مجد خوافی بر خلاف سعدی که غالباً ابیات را برای روشن شدن حکایت و در ادامه آن می‌آورد، معمولاً عبارات منثور را یک بار دیگر به نظم می‌کشد تا قریحه خود را بیازماید و استعداد شعری خود را به رخ خواننده بکشد. حکایات

۱. نویسنده مسئول: دبیر آموزش و پرورش شهرستان خواف، دانشجوی کارشناسی ارشد پیام نور مشهد:

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

موجود در این کتاب همانند گلستان به نثر آمیخته به نظم می‌باشد. در لابه‌لای حکایات روضه خلد گوشه‌هایی از زندگی مجد خوافی و تاریخ خواف و کرمان را می‌توان یافت. اساتیدی که در تکوین شخصیت مجد نقش داشتند یکی علامه عماد-الاسلام و دیگری فصیح‌الدین خوافی است که با صاحب‌مجمعل فصیحی متولد ۷۷۷ یکی نیست. مجد خوافی علاقه زیادی به سیر و سیاحت و گفتگو با انسان‌ها و تذکر دادن به آن‌ها داشت. از جمله به نیشابور، طبس، هرات، کرمان، لرستان، سیستان و شیراز مسافرت نموده است. وی با توجه به حکایت‌هایش از جمله دانشمندانی است که به سختی امرار معاش نموده است. شغلش پند و اندرز و تذکر دادن بود و از این طریق امرار معاش می‌کرد.

واژگان کلیدی: خواف، سعدی، روضه خلد، گلستان، سعدی، مجد خوافی.

۱-مقدمه

خداوند بشر را با فطرت جستجوگری آفرید، جستجو برای کشف حقیقت؛ به همین دلیل انسان به طورذاتی پژوهشگر است و برای رسیدن به حقیقت ودریافت حکمت تلاش می‌کند. زیراکه به فرموده ی حضرت علی(ع): «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ» حقیقت‌جویی گمشده‌ی مؤمن است. (اسحاقیان، ۱۳۸۵: ۴، به نقل از: آمدی، ۱۳۸۰: ۲۸۵، ج ۱)

تاریخ یک ملت، آینه‌ی تمام‌نمای حقایق گذشته یک ملت و برای نسل‌های جوان و آینده فرهنگ هر قوم شناسنامه آن قوم است. ملت بدون فرهنگ و تاریخ و گذشته یعنی ملت بدون شناسنامه و بدون اصالت و هویت (احراری، ۱۳۹۴: ۱-مقدمه).

یکی از شاعران گران‌قدری که به تألیفات متعددی از جمله روضه ی خلد دست زده است مجد خوافی است که آن را به تقلید از گلستان سعدی به رشته ی تحریر درآورده است. شاعرانی همچون جامی در کتاب بهارستان، قآنی شیرازی در پریشان، میرزا ابراهیم خان تفرشی در مُلستان و حکیم قاسمی کرمانی(خوافی) در

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

خارستان به تقلید از گلستان سعدی پرداخته اند که البته هیچ یک را نمی‌توان در ردیف گلستان سعدی قرار داد.

با توجه به این که شهرستان خواف مهد مردان بزرگ و کانون پرورش عالمان و فرهیختگان و سمبل سادگی و صداقت است در این مقاله برآن شدیم تا فقط به گوشه‌هایی از زندگی مجد خوافی پرداخته و نگاهی گذرا به «روضه ی خلد» او بپردازیم. امیداست انتقادات و پیشنهادات سازنده راهگشای تحقیقات بعدی باشد زیرا که:

مثل زنده به الفاظ خویش مردم خواف که کار نیک نیاید ز مرد لُتره و لـوخ
نه ذوالفقار توان ساختن ز جوهر مس نه تیر خوب توان کرد از سَنَاجه‌ی دوخ
(خوافی ۱۳۸۲: ۲۲۰)

۲- روش جمع آوری اطلاعات

بی شک برای جست و جو در آثار باستانی خواف و آثار اندیشمندان خوافی از راه‌های مختلفی چون مشاهده و مطالعه و... می‌توان استفاده نمود. ولی چون موضوع این تحقیق به بررسی یک اثر نوشتاری و مؤلف آن مربوط می‌شود ترجیح دادیم از روش مطالعه (کتابخانه‌ای) استفاده کنیم؛ به ویژه این که در موضوع مورد نظر کتاب‌های بسیاری نوشته شده است که اگرچه تهیه‌ی برخی از آن‌ها هم چون تصحیح روضه ی خلد توسط جناب دکتر عباسعلی وفایی و... ممکن نشد ولی خوش‌بختانه منابع زیادی جمع آوری گردید که استفاده‌ی آن‌ها راه‌گشای تحقیق ما گردید.

۳- دوران طلایی خواف

اسفزاری، صاحب «روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات»، در قرن نهم (ه-ق) خواف را چنین توصیف کرده است: «خاک پاک آن همیشه منشأ سلاطین عالی قدر و فحول‌علما و مشایخِ مُنْشَرِحِ الصِّدْرِ و اَعْظَمِ وُزَرَا و اَكْبَرِ مُلُوك و اَمْرَا بوده و هست گویی آئین فصاحت و قوانین بلاغت از آن موضع شریف اِشْتِهَار و انتشار یافته». (زنگنه قاسم آبادی، ۱۳۷۰: ۴۵، ج ۱، به نقل از: روضات الجنات فی اوصاف الهرات، بی تا: ۱۸۷) با این که منابع معتبر تاریخی حکایت می‌کنند که سرزمین

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

رجال خیز و ادب‌پرور خوفاً اوضاع جغرافیایی و سیاسی آن در پیشرفت فرهنگی اش نقش مؤثری داشته، باز هم در دامن خود رجال علمی، سیاسی، مذهبی و نظامی خدمت‌گزاری برای اسلام و ایران پرورش داده است. واضح است که رشد شخصیت‌ها و رجال بستگی مستقیم به پیشرفت آموزش و پرورش هر منطقه دارد و اگر در این بعد زمانی فقط به افراد نامدار خوفاً توجه شود در می‌یابیم که از فرهنگ بسیار غنی برخوردار بوده، طوری که اغلب مورخین در قدیم زوزن را به واسطه داشتن عالمان فراوان «بصره کوچک» (زنگنه قاسم آبادی، ۱۳۸۸: ۲۵). نامیده‌اند و علی بن حسن باخرزی در قرن پنجم گوید که: «زوزن به آسیایی می‌ماند که بر مدار دانش می‌چرخد». (همان، ۱۳۸۸: ۲۵) جای تردید باقی نمی‌ماند که زمانی خوفاً در دوران طلایی فرهنگ به سر می‌برده که حتی کشورهای دیگر جهان از وجود دانشمندان آن بهره می‌برده‌اند. علمای این منطقه در بغداد، شامات، بخارا، سمرقند و سایر ولایات مثل نظامیه نیشابور و هرات به تدریس مشغول بوده‌اند و یا در ولایات ماوراءالنهر، طوس، کرمان و بلاد دیگر قاضی القضاة و دربار غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و تیموریان به امارت و وزارت مشغول بوده‌اند و در قرون دهم و یازدهم (هـ - ق) برخی از دانشمندان مثل عبدالرزاق خوفاً صاحب «بهارستان سخن» و «مآثر الامرا» در کشور هندوستان و دربار هند خدمات فرهنگی نموده است. اهمیت علمی و فرهنگی و سیاسی خوفاً، از آنجا پیداست که در قرن پنجم (هـ - ق) خواجه نظام الملک توسی وزیر ملک‌کشاه در خرگرد خوفاً نظامیه ای در حکم دانشگاه امروزی تأسیس کرد و بعد غیاث الدین پیر احمد خوفاً وزیر شاهرخ تیموری مدرسه غیاثیه را در آنجا بنا نهاد. این امور دلیلی بر آن است که خوفاً در ردیف شهرهای بزرگ هم چون مرو، هرات، بغداد و نیشابور بوده است. ولی بعد از سقوط تیموریان و ظهور صفویه و کم توجهی سلاطین به تدریج از موقعیت علمی، سیاسی و فرهنگی خوفاً کاسته شد. اگر می‌بینیم در بعضی از دوره‌ها فرهنگ منطقه رشد نکرده و دچار عقب ماندگی شده است به خاطر عواملی چند بوده است.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۴- مولانا مجد خوافی

استاد ابراهیم زنگنه در کتاب سیمای هزار ساله ی خواف از هشت شخصیت باعنوان مجد خوافی نام می برد که مشهورترین آن ها مؤلف «روضه ی خلد» می باشد. (زنگنه قاسم آبادی، ۱۳۸۲: ۳۳ و ۳۴ به نقل از: روضات الجنات؛ هفت اقلیم و...) گشایم زخواف خراسان، دمی ز دریا، چه گیرم به جز شبنمی... ز «مجدی» که گویِ بلاغت رُبود بخوان «روضه ی خلد» گنج خلود (ساعدی رودی، ۱۳۸۹: ۹۸)

مجدالدین خوافی از نویسندگان نیمه اول قرن هشتم هجری می باشد که بر اساس گفته های خودش که در مقدمه کتابش در سال ۷۳۷ ذکر نموده «من که قُرب پنجاه سال برای کسب معقول و منقول رنج برده ام». (خوافی، ۱۳۸۲: ۶) اگر دوران کودکی ۷ ساله را اضافه نماییم و سن ایشان را ۵۷ سال حساب کنیم نتیجه این خواهد شد که تاریخ تولد ایشان حدوداً بین سال های ۶۷۵ تا ۶۸۰ هجری بوده است. (احراری، ۱۳۸۴: ۵۰)

او از جمله استادانی است که توانست مجموعه‌ای به نام «روضه خلد» به تقلید از گلستان سعدی فراهم آورد. این مجموعه، همان است که در سال ۱۳۲۹ هجری قمری به نام «خارستان» در هندوستان چاپ و در انتساب آن به مجد خوافی تردید شده است؛ در حالی که نام مجدالدین خوافی و انتساب او به خواف در متن آمده است (صفا، ۱۳۶۳: ۱۰۰ ج ۵؛ فیروزی مقدم، ۱۳۸۳: ۴۸) و باید مجد خوافی صاحب «روضه ی خلد» را با مجد خوافی مؤلف «خارستان» اشتباه نکرد. مجد خوافی کتاب روضه خلد را که با انشایی منسجم و زبانی که از هر حیث به زبان نویسندگان قرن هشتم شبیه است، در سال ۷۳۳ هجری به پایان رساند.

هفتصد و سی و سه ز هجرت بود ماه شوال و غره ی خرداد
که در روضه پیش اهل قبول مجد خوافی به فرخی بگشاد
(خوافی، ۱۳۸۲: ۹)

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

بار دیگر در سال ۷۳۷ در آن تجدیدنظر کرد. (صفا، ۱۳۶۳: ۱۰۰، ج ۵) این کتاب مشتمل بر هجده باب است و در خارستان فقط شانزده باب آن چاپ شده است. (خواف، ۱۳۸۲: هشت؛ زنگنه قاسم آبادی، ۱۳۸۱: ۸۷، ج ۲) این هجده باب، متضمن ۴۲۰ حکایت و ۲۱۴۰ بیت (در مقدمه وفایی: ۲۲۰۰ بیت) و تعدادی آیات و احادیث و اخبار و حکمت است و خود در دو جا بیان کرده که تمام اشعار کتابش که بدان‌ها تمثیل یا استدلال کرده، به استثنای دو مورد، از خود اوست. (خوافی، ۱۳۸۲: ۵۵). مجد خوافی علاوه بر روضه خلد سه اثر دیگر به نام: کنزالحکمه، ترجمه‌ی منظوم جواهر اللغه زمخشری (همان، ۱۳۸۲: ۱۲) و دیوان اشعار نیز داشته است که در روضه خلد از آنها نام برده، ولی تاکنون اثری از آنها پیدا نشده است. روضه خلد گرچه در کنار منشآت قائم‌مقام فراهانی، از بهترین تقلیدهای گلستان محسوب می‌شود ولی اثر تقلید در آن به کلی آشکار است و به پای گلستان نمی‌رسد.

مجد خوافی بر خلاف سعدی که غالباً ابیات را برای تبیین حکایت و در ادامه آن می‌آورد، معمولاً عبارات منثور را یک بار دیگر به نظم می‌کشد تا قریحه خود را بیازماید و استعداد شعری خود را به رخ خواننده بکشد؛ از این رو بعضی ابیات، آن قدر به متن وابسته‌اند که خارج از آن، مفهوم رسا و کاربرد خاصی ندارند.

۵- انگیزه مجد خوافی از نوشتن روضه‌ی خلد

«گلستان سعدی» از کمیاب‌ترین آثار است که مقبولیتی جهانی یافته و الهام بخش بسیاری از ادیبان و شاعران واقع شده است. یکی از پرتوفیق‌ترین آثار است که در معارضه‌ی «گلستان» تصنیف شده، «روضه خلد» مولانا مجد خوافی، شاعر ادیب و عارف قرن هشتم است.

مجد خوافی در ابتدا از خواف مهاجرت کرده به مدت بیست سال از وطن دور بوده (همان، ۱۳۸۲: ۴ آغاز کتاب) و بیشترین دوران را در شهر کرمان به وعظ و تذکیر می‌پردازد. پس از بازگشت از کرمان، دوستان و نزدیکان از او می‌خواهند که آن چه را دیده و شنیده به رشته‌ی تحریر درآورد اما او نمی‌پذیرد. بعداً با

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

دوستانش به بوستانی می رود یکی از ملا زمان وی گلستان سعدی را می خواند که در روحیه مجد مؤثر شده و در نتیجه به تقلید از گلستان در سال ۷۳۳ روضه خلد را نوشته به صورت شعر در می آورد و بعداً در سال ۷۳۷ هجری در آن تجدید نظر می نماید.

هر چند او اعتراف کرده سخنش به گفته سعدی نمی رسد:

اگر به گفته سعدی نمی رسد سخنم قبول کن به کرم عذر مجد خوفاً
را

قبول عامه چو از اختیار بیرون است چه جرم گفته ی زیبا و طبع صافی را
(همان، ۱۳۸۲: ۹)

اما او به صورت اشاره و کنایه هر ورق را گلستان دانسته است:

روضه خلد مجد خوفاً بین که از و هر ورق گلستان نیست
(همان، ۱۳۸۲: ۹)

۶- مقایسه ابواب گلستان و روضه ی خلد

گلستان کتابی است نوشته‌ی شاعر و نویسنده‌ی معروف ایرانی سعدی شیرازی که در یک دیباچه و هشت باب به نثر مُسَجَّع (آهنگین) نوشته شده است. غالب نوشته‌های آن کوتاه و به شیوه‌ی داستان‌ها و نصایح اخلاقی است:

* دیباچه

* باب اول - در سیرت پادشاهان

* باب دوم - در اخلاق درویشان

* باب سوم - در فضیلت قناعت

* باب چهارم - در فواید خاموشی

* باب پنجم - در عشق و جوانی

* باب ششم - در ضعف و پیری

* باب هفتم - در تأثیر تربیت

* باب هشتم - در آداب صحبت

چهارمین کنفرانس الگویی اسلامی ایرانی پیشرفت

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

کتاب روضه خلد مقدمه (آغاز کتاب) و هجده باب دارد که هر باب با توضیحاتی راجع به موضوع همان باب آغاز و سپس با بیان حکایاتی مرتبط با آن ادامه پیدا می کند:

*آغاز کتاب

*باب اول: درصفت حُکام

*باب دوم: در بیان شفقت و ایثار

*باب سوم: در بیان علم

*باب چهارم: در عشق و محبت

*باب پنجم: در عهد و پیمان

*باب ششم: در بیان بی وفایی دنیا

*باب هفتم: در کرامات اولیا

*باب هشتم: در بیان صحبت و رفاقت

*باب نهم: در بیان صحبت و رفاقت

*باب دهم: در ریاضت و احوال فقر

*باب یازدهم: در نکاح و احوال زنان

*باب دوازدهم: در بیان کبر و حسد

*باب سیزدهم: در ظلم و فساد آن

*باب چهاردهم: در بیان بخل و لثیمی

*باب پانزدهم: در بیان نوادر کلام

*باب شانزدهم: در احوال طوایف

*باب هفدهم: در احسان با اهل فضل

*باب هجدهم: در بیان دین و موعظت (همان، ۱۳۸۲: ۱۰)

حکایات موجود در این کتاب همانند کتاب گلستان به نثر آمیخته به نظم می باشد. در لابه لای حکایات روضه ی خلد گوشه‌هایی از زندگی مجد خوافی و تاریخ خواف و کرمان را می توان یافت. شعر زیر از اوست:

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

هرکجا بی زحمت آتش است و نان مغتنم دار ای برادر آن مکان
گرچه در زندان و کنج خانه ای گر برون آیی یقین دیوانه‌ای!
مجد خوافی در باب اول صفات حاکم راعدل، دوری از ظلم، رسیدگی به حال
فقرا، و مردم را بر خود ترجیح دادن دانسته؛ دوام و قوام حکومت‌ها را به عدل
مرتبط دانسته و می‌گوید: رعیت خزانه شاهند چون خزانه خالی شد شاه محتاج
گردد. مجد خوافی بیان می‌کند اگر حاکم رنج خود را برای رفاه رعایا تحمل کند
مملکت و رعایا آباد شوند.

در باب دوم شفقت و ایثار و خودگذشتگی را توصیف نموده گوید.

شفقت نیمه‌ای زایم‌انست
شفقت عادت مسلم‌انست
هر که را رحم و مهربانی نیست
ز آدمیت در آن نشانی نیست
(همان، ۱۳۸۲: ۴۲)

وی مردم را چهار گروه می‌داند: «یکی لئیم که نه خود خورد و نه به دیگری دهد،
دوم بخیل که خود خورد و به دیگری ندهد، سیم سخی که خود خورد و [هم به
دیگران] دهد، چهارم کریم که [به دیگران] دهد و [خود] نخورد و این صفت
خداست.» (همان، ۱۳۸۲: ۴۳)

باب سوم را در مورد علم بیان نموده؛ علوم را به علمی و عملی تقسیم می‌کند. علوم
علمی را به الهی، طبیعی و ریاضی تقسیم کرده و علوم عملی را اخلاق، تدبیر منزل
و تدبیر مدینه می‌داند. (همان، ۱۳۸۲: ۵۶) علم را با عمل مفید دانسته؛ علم را نمک
و عمل را طعام می‌گوید؛ هر که را هردو است حکیم گردد؛ طعام بی نمک را توان
خورد اما نمک بی طعام را چه توان کرد. (همان، ۱۳۸۲: ۵۷)

وی گوید ابتدا پدرم مرا از تحصیل در مدرسه منع می‌کردومی گفت بسیاری از
طالبان علم بی استعدادند و صلاحیت کاری دیگر دارند و از هر دو باز می‌مانند تا
اینکه روزی استادم فصیح‌الدین خوافی فرمود منعش مکن که استعداد دارد مرا بر
دو طایفه رحم آید بر مستعد بی سعی و بر سعی نامستعد.

دو گروهند اهل بخشایش
بلکه هستند در زیان و فساد

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

مستعدی که سعی می‌نکند
ساعیی کو ندارد استعداد
(همان، ۱۳۸۲: ۵۹ و ۶۰)

مجدد خوفاقی از دانشمندان و شعرای اهل تسنن است که اشارت کتاب وی مؤید این امر است چون بارها در حکایات و قصه‌های اشعار خود از خلفاء راشدین و امامان بزرگوار به خوبی و احترام یاد کرده آن‌ها را امیر المومنین خطاب نموده است. در باب چهارم عشق و محبت را مطرح نموده و در باب پنجم عهد و پیمان و محاسن و اثرات اخلاقی آن را بررسی می‌کند که باعث دوام و نظم اجتماعی می‌شود. در باب ششم به دنیا و بی‌وفایی آن و در باب هفتم به کرامات اولیا اشاره نموده چون خودش از عرفا بوده برای آنها احترام قائل می‌شود؛ طوری که گوید من مریض بودم به زیارت قبر ابونصر رفتم شفا حاصل شد.

من عاشق نام پیر ابونصر شدم
از خواجگی دو عالمم ننگ آمد
سرمست ز جام پیر ابونصر شدم
اکنون که غلام پیر ابونصر شدم
(همان، ۱۳۸۲: ۱۲۶)

هم‌چنین او می‌گوید: «هربلا که به خواف رسد به برکت شیخ حیدر زاوه ای و خواجه سنجان، و استاد مردان، دفع شود.

یارب به دور دار بلا و نیاز و قحط
از خطّه ی خراسان خاصّه ز خاک
خواف

زیرا که جمله مؤمن و پاکند و معتقد
با دین نیک و مذهب خوب و ضمیر صاف
(همان، ۱۳۸۲: ۱۲۸)

در باب هشتم ادب و رعایت آنرا از نشانه‌های ایمان داند:

هرکه با پیر ادب گوش ندارد به یقین
هرگز از علم و ادب بهره نیاید در دین
(همان، ۱۳۸۲: ۱۳۴)

که به گونه‌ای دیگر مضمون بیت زیر را بیان می‌کند که:

کردم از عقل سئوالی که بگو ایمان چیست
عقل در گوش دلم گفت که ایمان ادب
است.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

باب نهم مصاحبت و رفاقت با عالم و متقی را توصیه کرده انسان را از همنشینی با نادان بر حذر می دارد.

هر که با عطر باشد، عطر او در وجودش بوی خوش پیدا کند
وان که باشد همنشین گلخنی هم بسوزد جامه، هم گندنا کند
(خوافی، ۱۳۸۲: ۱۵۵)

باب دهم ریاضت و فقر و پیامدهای اخلاقی و اقتصادی آن را با ذکر حکایت و شعر بررسی می کند:

خوردن از بهرزندگی باشد زندگانش برای خوردن نیست
(خوافی، ۱۳۸۲: ۱۷۳)

در باب یازدهم ازدواج و نکاح و رفتار زنان را مطرح کرده؛ گریختن خود را از زن خراسانی و روی آوردن به زن کرمانی را بیان می کند:

زن مخواه این سخن از من شنو و بخواهی زن ز کرمانی بخواه
(همان، ۱۳۸۲: ۱۹۰؛ زنگنه قاسم آبادی، ۱۳۷۰: ۵۳۶)

در ابرقو با زن بی پول ازدواج می کند و بیچار شده، می گوید:

پند عاقل نشنیدم زن بی زر کردم تن خود را به غم و رنج مسخر
کردم (همان، ۱۳۸۲: ۱۸۹)

در باب دوازدهم حسد و فساد اخلاقی را با ذکر آیات و احادیث نبوی تفسیر می نماید.

حسد آن است که نقصان مسلمان خواهی غیرت آن است که خود را هم از آن سان خواهی (خوافی، ۱۳۸۲: ۲۰۲)

در باب سیزدهم ظلم و پیامدهای منفی آن را بیان کرده آیات الهی و احادیث نبوی قصه ها و حکایت های تاریخی زیادی را بازگو می کند.

ظلم در نفس خویش نه نیکوست که همه ظلمت قیامت از او ست (همان، ۱۳۸۲: ۲۱۶)

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

در باب چهاردهم بخالت و لثیم بودن را نمونه انسان های پست معرفی می کند و ما را از هم نشینی با بخیل برحذر می دارد:

ازمال بخیل رنج و حیرمان خیزد هر جا که رود نفیر و افغان خیزد
دندان خود از مال بخیلان برکش کز مال بخیل، دردِ دندان خیزد
(همان، ۱۳۸۲: ۲۳۸)

در باب پانزدهم بیان، فصاحت و بلاغت را زینت انسان داند:

آدمی زینت از بیان دارد گوهرِ فخر دردهمان دارد
آدمیت عبارت از نطق است نه از این کالبد که جان دارد
(همان، ۱۳۸۲: ۲۲۴)

مجد گوید فضیلت آدمی بر سایر حیوانات به عقلست و غرض از عقل نطق و کمال نطق فصاحت و بلاغت است.

در باب شانزدهم احوال و رفتار طوایف گوناگون مردم را با ذکر حکایت ها و قصه های تاریخی بیان می نماید:

به نور علم راه دین توان یافت که اندر راه دین، علم است دستور
به نزد اهل معنی، علم نور است و گر باشد عمل، نور علی نور
(همان، ۱۳۸۲: ۲۵۸)

در باب هفدهم احسان با اهل علم و هنر را ضروری می داند و احادیث پیامبر و بزرگان را بازگو می کند:

گرامی دار اصحاب هنر را که مردم از هنر باشد
گرامی
نکو کن نام ایشان را به احسان که هست احسان ایشان نیکنامی
(همان، ۱۳۸۲: ۲۶۹)

در باب هجدهم دین و موعظه در اسلام را بیان کرده و زندگی سالم را بر اساس دین میسر می داند:

تاجهان پایدار خواهد بود کاردین برقرار خواهد بود

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

تا بگویند اهل دانش و رای
مُلک ایمان خلل نخواهد یافت
سخنِ مصطفی و قولِ خدای
شرعِ احمد بدل نخواهد یافت
(همان، ۱۳۸۲: ۲۷۶)

۷- حکایات تاریخی از نگاه روضه ی خلد

همان طور که گفته شد مجدخوافی علاوه بر روضه ی خلد و دو کتاب مذکور، دیوان شعری نیز داشته است. وی اشعار خود را به نام امیر و پادشاهی نوشته و پاداش نگرفته بلکه اشعارش مردمی و و عظم و راز سعادت بوده است. حکایت اونیز در کتاب روضه ی خلد آمیخته با اشعار و در قالب پند و نصیحت می باشد.

مجد خوافی در حکایت های تاریخی خود به ظهور به آفرید در زمان ابومسلم و ادعای پیامبری و قتل وی توسط ابومسلم و ظهور مقنع در مرو اشاره می کند.

در ادامه بررسی تحولات تاریخی خواف، احوال مَلِکِ قوأمِ الدّین زوزنی مَلِکِ زوزن و ارتباط وی با حاکم کرمان، انتصاب مَلِکِ سعید مَلِکِ زوزن به دستور سلطان محمد خوارزمشاه به حکومت کرمان، شکنجه خواجه نظام الملک وزیر اشاره نموده؛ گوید: بدترین شکنجه خواجه نظام الملک صحبت با اهل نادان و بی ادب است.

وی سپس زلزله ۷۳۷ خواف را شرح می دهد: «زلزله ای از نوایب زمان در مدت هزار سال کسی ندید و نشنید به خواف رسید علی الخصوص شهر جرد روز دوشنبه ۱۴ ربیع الاول ۷۳۷» زلزله خواف بیست هزار نفر را کشت؛ طوری که از قول خَواصِّ مَلِکِ غِیاثِ الدین فیروز حکایت می کند که: «مَلِکِ از صُفّه به کوشک می آمد و باز به صُفّه بر می گشت ناگاه کوشک زیرو رو شد.»

صبح دوشنبه ربیع نخست
شب چارده، هفتصد و سی و هفت
زمین جنبشی کرد بر اهل خواف
بسی خَلق تا روز مَحْشَرِ بَخُفت
اگر بگذری بر نواحی جرد
ببینی که با آن جماعت چه رفت
به سنگِ اجل خُرد شد زیر خاک
بسی گردنِ سرفرازان برفت

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

کجا مسجد جمعه و سقف و طاق
کجا قصر فیروزه ایوان و خفت
(همان، ۱۳۸۲: ۱۱۸)

مجدخوافی درانتخاب چهره های نامدار تاریخی و دینی به عنوان قهرمانان اصلی و شخصیت های شماره یک داستان هایش مهارت خاصی به کار برده و با سعدی هم سوو هماهنگ است. هردو راجع به سلطان محمودغزنوی و جهان داری اش، کسری انوشیروان و عدالتش، بوذرجمهر حکیم و دانایی اش، اسکندر مقدونی، هارون الرشید و پسرانش داستان پرداززی کرده اند. (مشهور، ۱۳۸۸: ۶)

۸- اساتید، سفرها و زندگی مجدخوافی

اساتیدی که در تکوین شخصیت مجد نقش داشتند یکی علامه عماد الاسلام و دیگری فصیح الدین خوافی است که با صاحب مجمل فصیحی متولد ۷۷۷ یکی نیست.

مجد خوافی علاقه زیادی به سیر و سیاحت و گفتگو با انسان ها و تذکر دادن به آنها داشت. از جمله به نیشابور، طبس، هرات، کرمان، لرستان، سیستان و شیراز مسافرت نموده است.

وی با توجه به حکایت هایش از جمله دانشمندانی است که به سختی امرار معاش نموده است. شغلش پند و اندرز و تذکر دادن بود و از این طریق امرار معاش می کرد. گوید وقتی در کرمان در مدرسه ترکان تبلیغ می کردم شخصی گفت عیسی در آسمان چهارم غذایش چیست گفتمی زهی کریمان کرمان غم عیسی را می خورند که در زمین برایش از آسمان مائده می آوردند در آسمان چه می خورد، غم مجد را ندارند که یک ماه وعظ می گوید معاش وی چیست پس برایش جامه و زر ایثار کردند. (خوافی، ۱۳۸۲: ۵۱)

۹- روضه ی خلد و کتب درسی

حکایت های شیرین و آموزنده ی روضه ی خلد مؤلفین کتب درسی رانیز بر آن داشته است تادر هر دوره ی تحصیلی دانش آموزان بامفاهیم آن آشنا شوند. دردوره ی راهنمایی تحصیلی دانش آموزان پایه ی سوم باخواندن حکایتی تحت عنوان

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

«سیرت سلمان» بامجد خوافی و اثرگران سنگ او آشنا می شوند. و اینک حکایت مورد نظر:

«سلمان فارسی بر لشکری امیر بود. در میان رعایا چنان حقیر می نمود که وقتی خادمی [خربنده ای] به وی رسید، گفت: این توبره ی کاه بردار و به لشکرگاه سلمان بر. سلمان برداشت. چون به لشکرگاه رسید، مردم گفتند: «امیر است». آن خادم بترسید و در قدم وی افتاد. سلمان گفت: «به سه وجه این کار از برای خود کردم، نه از بهر تو، هیچ اندیشه مدار. اول آن که تکبر از من دفع شود؛ دوم آن که دل تو خوش شود؛ سیم آن که از عهده ی حفظ رعیت بیرون آمده باشم». (اکبری شلدره ای و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱) ۱

چه خوش گفت با شاه ایران، وزیر
گر از گرگ ظلمی رود بر رمه
که ما گوسفندیم و چوپان امیر
کرا غیر چوپان بود مظلومه
(خوافی، ۱۳۸۲: ۱۴۲)

دردرس ادبیات فارسی سال سوم متوسطه شاخه ی نظری (به استثنای ادبیات وعلوم انسانی) نیز دانش آموزان دربخش «آورده اند که...» با دوحکایت از روضه ی خلدمجد خوافی آشنا می شوند:

«یکی در حرب احد بود؛ گفت: بسیاری از صحابه شهید شدند؛ آب برداشتم وگردِ تشنگان می گشت [می گشتم] تا که رمقی از حیات باقی است. سه صحابه رامجروح یافتم؛ از تشنگی می نالیدند. چون آب را به نزدیک یکی بردم، گفت: «بدان دیگری ده که ازمن تشنه تراست.» به نزد دوم بردم، به سیّم اشارت کرد، سیّم نیز به اوّل اشارت کرد. به نزدیک اوّل آمدم، از تشنگی هلاک شده بود؛ به نزد دوم و سیّم رفتم؛ نیز جان داده بودند.

معاش اهل مروّت بدین نَسَق بوده است
که جانِ خود به مروّت نثار می
کردند

۱ - به نقل از: مجدخوافی، روضه ی خلد (اصل این حکایت در صفحه ی ۱۴۲ نسخه ی تحقیقی محمودفرخ موجود می باشد).

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

به اتفاق زبهر حیات یکدیگر
کردند» (احمدی و دیگران، ۱۳۸۷: ۷۹) ۱

در حکایتی دیگر به نقل از روضه ی خلد آمده است: «شخصی راقرض بسیار برآمده بود. او را به نزدیک کریمی نشان دادند. در بازار او را یافت که به درمی معامله می کرد و به حبه ای مکاس (چانه زدن) می کرد؛ بازگشت.

تورا که این همه گفت است و گوی بردرمی چگونه بر تو توقع کند کسی کرمی خواجه دانست که به کاری آمده است؛ در عقب وی برفت و گفت: «به چه کار آمده ای؟» گفت: «بدانچه آمده بودم بی فایده بود!» به غلام اشارت کرد؛ صرّه ای (کیسه ای) هزار دینار به وی داد. مرد را عجب آمد؛ گفت: «آن چه بود و این چه؟» گفت: «آن معاملت و این مروّت؛ إهمال [سستی] آن بی مزد و منت است و إمهال [مهلت دادن] این، دور از فتوت.» (همان مأخذ، ۱۳۸۷: ۱۲۴) ۲

۱۰- معرفی کتاب: یکصد و بیست حکایت روضه ی خلد مجد خوافی

از آن جایی که نثر روضه ی خلد مجد خوافی، مسجع و به شیوه ی قرن هشتم می باشد درک آن برای همه به ویژه دانش آموزان راهنمایی سنگین می باشد؛ از این جهت دبیر محترم ادبیات فارسی جناب آقای عبدالمجید عساری کوشیده اند با چاپ کتابی تحت عنوان: «یکصد و بیست حکایت از روضه ی خلد مجد خوافی» به بازنویسی برخی از این حکایت ها بپردازند که چند نمونه از آن ها بیان می شود:

۱/۱۰- بخشش حضرت علی (رضی الله تعالی عنه)

«حضرت علی (رض) با کافری می جنگید، شمشیر کافر از دستش افتاد. حضرت علی (رض) را سوگند داد که شمشیر خود را به من ده. شاه مردان شمشیر خود را به او داد.

۱. به نقل از روضه ی خلد مجد خوافی، به کوشش حسین خدیوچم، کتاب فروشی زوّار، ۱۳۴۵. اصل این حکایت رامی توان مطالعه کرد در: مجد خوافی؛ روضه خلد؛ مقدمه و تحقیق محمد فرخ؛ به کوشش حسین خدیوچم؛ دانشگاه تهران؛ ۱۳۸۲؛ ص ۴۶.

۲. به نقل از همان منبع. اصل این حکایت رامی توان مطالعه کرد در: مجد خوافی؛ روضه خلد؛ مقدمه و تحقیق محمد فرخ؛ به کوشش حسین خدیوچم؛ دانشگاه تهران؛ ۱۳۸۲؛ صص ۵۱ و ۵۲.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

شیر را حاجت شمشیر نباشد به جنگ که برآرد به سر پنجه زسر مغز پلنگ
کافر پرسید: ای علی! چرا در چنین وقتی شمشیر خود را به من دادی حضرت
علی (رض) گفت: بنیان دین ما بر جوانمردی است. در همان لحظه کافر ایمان
آورد. «عصاری رودی، ۱۳۸۷: ۳۲». ۱

۲/۱۰- پاسخ مناسب

«شخصی با مسخرگی به چپ چشمی گفت: آیا حقیقت دارد که شما دو تا را چهار
تا می بینید؟ او پاسخ داد: چه بگویم ولی راستش تو را چهارپا می-
بینم!» (همان، ۱۳۸۷: ۶۹)

۳/۱۰- دزدی

مردی عرب اردکان عطاری مقداری مشک و عنبر دزدید. اورانزد قاضی
بردند. قاضی گفت: چرا مشک و عنبر دزدیده ای؟ دزد پاسخ داد: در حدیثی دیده ام که
هر کس هرچه بدزدد در قیامت برگردنش آویزند. با خود گفتم:
چون دزدی من به گردنم خواهند کرد به زان نبُود که مشک و عنبر باشد
(همان، ۱۳۸۷: ۶۷)

۴/۱۰- زیبای و زشتی

حضرت عیسی (ع) به همراه یاران خود از راهی می گذشتند. حیوان مرده ای
دیدند که بوی بدش همه جا را پر کرده بود. هریک از آن ها چیزی گفتند و بینی خود
را گرفتند. حضرت عیسی (ع) فرمودند: چرا فقط عیب های او را می بینید و دندان های
سپید و زیبایش را نمی بینید؟

آن که عیب خلق می گوید مُدام عیب خالق می کند، چون بنگرم
هر که گوید سقف خانه کوتاه است گوید از بنای او داناتم
(همان، ۱۳۸۷: ۷۴ و ۷۵)

۱. اصل این حکایت رامی توان مطالعه کرد در: مجد خوافی؛ روضه خلد؛ مقدمه و تحقیق محمد فرخ؛ به
کوشش حسین خدیوچم؛ دانشگاه تهران؛ ۱۳۸۲؛ صص ۴۵ و ۴۶.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۱۱- نتیجه گیری

خوف شهری است که تحولات زیادی را تجربه کرده و زخم خورده از روزگار، به زندگی آرام خویش پرداخته است. شهری است که یادگار دوره های تاریخی و میراث های گذشته است. خوف مهد پرورش مردان بزرگ با سمبل صادقی و صداقت است که مردمانی چشم انتظار را برای پذیرفتن مهمان در خود پرورانده است. (زنگنه قاسم آبادی، ۱۳۸۲: ۳) اما افسوس که این منطقه و چهره های علمی آن به درستی شناخته نشده اند. این مقاله و مقاله های این چنین می تواند قطره ای باشد برای شناسایی دریای علم و دانش آنان؛ و برای رسیدن به این هدف و مقصود باید گام های استواری را برداشت تا بتوان تلخی ها را به شیرینی و مشکلات را به آسانی تبدیل کرد.

جهان یادگار است و ما رفتنی
چو خواهی که نامت بود جاودان
نماند ز انسان به جز گفتنی
مکن نام نیک بزرگان نهان

۱۲- ارائه پیشنهادات

دانشمندان چون تنه ی تنومند درخت زبان و ادب فارسی دانست که فراگیر با ارتباط دانش و ادب می تواند از آن بهره ببرد. امام حسین (ع) می فرماید: تنه ی درختان با تکیه بر ریشه های خود، همراه با شاخه ها بالامی روند، رشد می کنند و میوه می دهند. هرکس برای رساندن خیری به برادرش شتاب ورزد، شاخه ای از درخت معنویت را آفریده که در روز قیامت میوه ی آن را خواهد چید. (کشف الغمّه، بی تا: ۱۸۴)

از مهم ترین عوامل شناسایی این دانشمندان می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تشویق شاگردان به مطالعه ی کتب ادبی و فعال نمودن کتابخانه ی

مدارس.

۲- استفاده از معلمان صاحب ذوق، خوش بیان و ادب دوست برای تدریس

ادبیات.

۳- حمایت از مقالات و تألیفات دانش آموزان، دانشجویان و دبیران.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۴- معرفی افراد خلاق شاعر و نویسنده ی کلاس، مدرسه، شهر و کشور به دیگران و سرمشق قرار دادن آن ها.

۵- ترغیب شاگردان به مطالعه ی زندگی نامه ی بزرگان و دانشمندان.

۶- معرفی شخصیت های اسطوره ای و تاریخی در قالب های فکری تازه.

۷- آشنا نمودن فراگیران با انجمن های ادبی و شناساندن کارشاعران.

۸- برگزاری مسابقات علمی- ادبی بین دانش آموزان، دانشجویان و دبیران به جهت تشویق کتاب خوانی.

۹- حمایت مادی و معنوی از دانش آموزان نویسنده و اهل قلم.

۱۰- برگزاری همایش های منظم بزرگداشت مشاهیر ادب فارسی و چهره های

ادبی، تاریخی، علمی و...

۱۳- منابع و مآخذ

۱- احراری، عبدالکریم، (۱۳۸۴)، خوف در گذر تاریخ، تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، چاپ اول.

۲- احمدی، احمد و دیگران، (۱۳۸۷)، ادبیات فارسی سال سوم متوسطه شاخه ی نظری (به استثنای ادبیات و علوم انسانی)، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.

۳- اسحاقیان، مهدی، (۱۳۸۵)، می خواهم پژوهشگر شوم، اصفهان: نشر نوشته، چاپ چهارم.

۴- اکبری شلدره ای، فریدون، و دیگران، (۱۳۹۰)، فارسی سال سوم دوره راهنمایی تحصیلی، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.

۵- جعفری، علیرضا، (۱۳۸۲)، سلامی در گذر زمان، مشهد: نشر دامینه.

۶- خسروی، محمد رضا، (۱۳۶۶)، جغرافیایی تاریخی ولایت زاوه، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۷- خوفی، مجد، روضه خلد، (۱۳۸۲)، مقدمه و تحقیق محمد فرخ؛ به کوشش حسین خدیو جم؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۸- زنگنه قاسم آبادی، ابراهیم، (۱۳۷۰)، تاریخ رجال شرق خراسان، مشهد: نشر خاطره، جلد اول.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

- ۹- _____، (۱۳۸۱)، تاریخ رجال شرق خراسان، مشهد: نشر خاطره، جلد دوم.
- ۱۰- _____، (۱۳۸۲)، سیمای هزار ساله خواف، مشهد: نشر مؤلف و شورای اسلامی شهر خواف، چاپ اول.
- ۱۱- _____، (۱۳۸۸)، زوزن بصره ی کوچک، مشهد: نشر خاطره.
- ۱۲- ساعدی رودی، محمد رضا، (۱۳۸۹)، منظومه ی ابنیه و ابنای تاریخی خواف، مشهد: نشر شاملو.
- ۱۳- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳)، گنجینه سخن؛ ج ۵ (از سراج ارموی تا عمادالدین محمود)، چ ۴، تهران، نشر امیر کبیر.
- ۱۴- عساری رودی، عبدالمجید، (۱۳۸۷)، یک صد و بیست حکایت از روضه ی خلد مجد خوافی، تهران: نشر مروّج .
- ۱۵- فیروزی مقدم، محمود، (۱۳۸۳)، سخنوران زاوه (شاعران منطقه ی تربت حیدریه و خواف)، مشهد: نیکو نشر.
- ۱۶- کسای، نورالله، (۱۳۶۳)، مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن ، تهران: نشر امیر کبیر.
- ۱۷- مشهور، پروین دخت، (۱۳۸۸)، «مقاله: بررسی تطبیقی تأثیرپذیری مجد خوافی از گلستان سعدی».